

تعبیه کند تا می را بدان بگذرانند و صافی را از درو جدا
گردانند هر آینه چاک گردانند آن بوسیدن مران شخص را
اخلاق جمیده و اوصاف سندی به که مقصدا شرب آن
مروغزه مدامت بر درت چون خود و سخاوت و حیا
و غیره را بر این ساده که راه هوشیاران کرد
و درین طریق توبه کاران کرد و سرپوش سبوی کرد
زند: خاصیت خود مرکب را آن کرد و با بی ان پاره
که ساخت طبع مقبل او خاک در میخانه تا منزل او
خشت لب جم را با دلب بوسه زند: سر دل غم خجست
فرو بردل او: و می شاید که بنا بر نیز استعداد و حاجت
بعندم انتساب باید اما هنوز آن معرفت و محبت از
وقت بعضی نرسیده باشد و از بطون بظهور آید
و بدین سبب بخل و بلاهت موسوم گردد و مرد بظلم
کلیط باشد که در بان بندم محبت و سرپوش معرفت
و تجزیه میکند میان آنچه لایق استعداد مبرها دق و در عین

عاشق است از حقایق محبت و در قایق معرفت و بلحا
آنچه لایق استعداد منت لایق را بول میرساند و
تا لایق نگاه میدارد و بس حال منی آن شود که اگر
مسئله که هنوز از سر رنجبت و انوار معرفت در وی
نظهور نکرده چوست باشد بجای بوسه عاری کامل و محبت
و وصل هر آینه حاصل شود پس خذنت و بر که محبت
آن کامل هر چه در استعداد آن بود و باشد از سر
محبت و انوار معرفت را می ای دل کم عاقله بد باشد
کوز و ان زره رزم هوسنا که خواجه: خواهر که ز
الایش خود مای شوی: زینهار متاب از قدم با کما کرد
و قال فی کتب اهل بیت علیهم السلام: صفات و لامه و لطفه لا نور
و نور و لامه و روح و کلام اجل یعنی نعمت بی بی
اری و لایق قول و لامه و جنواته برایش است بلیس
و جز ما عذوف ای الالهه صفات و لیس نماند از کوی